

## دینداری و دین‌گزینی

محمد عالم زاده نوری

واژه دین‌گزینی از دو قسمت دین و گریز تشکیل شده است. هر یک از این اجزا را جداگانه محل تامل قرار دهیم.

دین: دین به مجموعه تعالیمی گفته میشود که از سوی خدا و توسط انسان‌هایی برگزیده برای بشر ارسال شده و مشتمل بر سه حوزه عقاید، اخلاق و احکام است. در اینجا مراد ما از دین تنها دین اسلام است که توسط آخرین سفیر الهی محمد مصطفی (ص) بر بشریت عرضه شده است.

عقاید یعنی حقایق بزرگی که باید به آنها باور داشت و آنها را در ذهن و دل خویش پذیرفت.

اخلاقیات صفات نفسانی پایداری است که آدمی باید در جان خویش ایجاد کند و گوهر نفس خود را به آن بیاراید.

احکام مجموعه دستورالعمل‌هایی است که انسان مومن دیندار به آنها موظف است و باید در عمل به کار گیرد و با اعضا و جوارح ظاهری خود انجام دهد.

دینداری به معنای باورداشتن آن عقاید و تخلق به آن اخلاق و التزام عملی به آن احکام است. البته انسان دیندار در زبان و ظاهر خویش به این دینداری اعتراف و افتخار میکند و آن را آشکار میگرداند.

آیا اگر کسی یکی از این سه را داشته باشد میتواند او را دیندار نامید؟ یقیناً با داشتن اعتقاد دینی درجه‌ای از دینداری حاصل میشود که قابل افزایش است. حتی اگر کسی اعتقاد دینی داشته باشد ولی به اخلاق و احکام عملی‌بند نباشد درجه‌ای از ایمان را دارد. اما در صورتی که

1. فقط اخلاق دینی باشد

2. فقط عمل به احکام دین باشد

3. فقط اعتراف و ادعای ظاهری به دینداری باشد.

4. فقط اخلاق و احکام باشد

5. فقط ادعا و اخلاق باشد

6. فقط ادعا و احکام باشد

اما اعتقاد قلبی نباشد، دینداری حاصل نمی شود.

\*\*\*

گریز: در مفهوم واژه گریز دست کم سه موضوع اساسی لحاظ شده است:

دور شدن و فاصله گرفتن نوعی مواجهه و آشنایی اولیه نوعی نفرت، دلزدگی و بدآیند.

تا انسان با چیزی مواجه نشود و درکی از آن نداشته باشد، از آن فرار نمی کند. همچنین تا آن چیز، نوعی دلزدگی و انزجار در جان آدمی نیافریند و خاطر انسان را مکدر و آزرده نسازد، دلیلی برای گریز وجود ندارد. از این رو گریز به معنای دور شدن و فاصله گرفتن ناشی از احساس تنفر و دلزدگی پس از یک مواجهه اولیه است.

\*\*\*

یک جوان، بلکه یک انسان در مناسبت با دین خدا این چند حالت را میتواند داشته باشد.

1. نا آشنایی:

یعنی هیچ تصویری از باورهای دینی، اخلاقیات مطلوب دین، و واجب و حرام شرعی نداشته باشد. گویا استعمال واژه دین گریزی در چنین موردی نابجا باشد. زیرا تا هنگامی که نوعی آشنایی و آگاهی وجود نداشته باشد گریز رخ نمی دهد. مفهوم گریز مشتمل بر نوعی مواجهه و آشنایی است.

2. نوعی مواجهه و آشنایی بدون هیچ گونه گرایش درونی و علاقه:

این حالت ناشی از جهل به حقیقت دین است. و گرنه نفس آشنایی با یک پدیده کامل، جذاب و دلربا علاقه را به دنبال می آورد.

3. نوعی آشنایی همراه با نفرت و انزجار:

این حالت از این گمان برخاسته که دین خدا نوعی محدودیت و سختگیری و بی منطقی روا داشته و ما را به کارهای شاق و تقیدات دشوار ملزم ساخته است. در این حالت یقیناً عمل دینی تنها با نوعی قوه قهریه، تحمیل و فشار تحقق مییابد. بنابراین گریز از دین به معنای گریز از اعتقاد و عمل دینی تحقق مییابد.

4. آشنایی و علاقه اما بدون انگیزش:

در این صورت ضمن اعتراف به حقانیت و سودمندی معارف و احکام شریعت و باورمندی نسبت به مطلوبیت آن، انگیزش لازم برای حرکت و تنظیم نوع زندگی بر مدار دین وجود ندارد. گرچه یک نوع ملامت مستمر درونی و درد وجدان شخص را آزار می دهد. بدین معنا نیز گریز از دین تحقق نیافته است، زیرا در مفهوم گریز نفرت (نقطه مقابل علاقه) باید وجود داشته باشد.

5. گریز از نام دین نه حقیقت آن:

در این صورت انسان به هر جهت علاقه ندارد که به دین داری و ایمان (اعتقاد دینی، اخلاق دینی، عمل به احکام دین یا ترکیبی از اینها) مشهور شود و ضمن این که در اندرون خود بسیار مومن و معتقد است و در خلوت به مناسک و آداب دینی مقید، اما از ابراز و اظهار آن ناخوش است. شاید منشا چنین ویژگی پرهیز از زهد و ریا و عدم صداقت باشد و شاید مشاهده رفتار برخی دینداران ناپارسا مانع از اظهار انتساب به آنها شده باشد.

6. دشمنی با دین و تلاش برای برافکندن پایه های آن:

گویا برای این معنای واژه دین گریزی کوتاه و ناساز است و مناسب تر استعمال واژه دین ستیزی و خصومت است.

\*\*\*

به بیان امیر مومنان ایمان (دینداری) از سه عنصر تشکیل میشود. باور قلبی، عمل ظاهری و ادعای زبانی.

نسل جوان امروز مثل همه انسان های تاریخ دارای فطرت الهی است و این فطرت و سرشت خدا ساخته او را به سوی ایمان دعوت میکند. باور قلبی که رکن اول دینداری است به صورتی غیر اکتسابی اما عمیق در جان جوانان ما وجود

دارد که نمود آن گرایش به حق، کمال جویی، معنویت خواهی و تحسین کار خیر است. به این معنا و در این شاخه جوانان ما از بسیاری از بزرگترها دیندارترند. زیرا این فطرت الهی دست ناخورده و پاک باقی مانده است.

این اعتقاد درونی علی القاعده باید منشا رفتار شود و در زبان و عمل نمود یابد. در این مرحله موانعی وجود دارد، عصری که ما در آن واقع شده ایم، محل تراکم این موانع است. بدین جهت نمود خارجی دین داری، در قشری از نسل جوان کمرنگ شده است. از جمله این موانع «وفور ابزارهای غفلت و دستیابی آسان به فضای گناه» است. گناه به معنای مخالفت با فرمان خدا و عمل کردن بر خلاف مقتضای آن اعتقاد است که معمولاً با نوعی شیرینی و جذابیت اولیه همراه است. باید اعتراف کرد که انسان به طبع اولی خود در مقابل جذابیت دنیا و فریبندگی گناه ضعیف است. و اگر سیستم امنیتی و گارد حفاظت بسیار قوی پیرامون خویش کار نگذاشته باشد (تقوی) و دائم مراقب احوال نفس لذت جوی راحت طلب خود نباشد (ذکر و مراقبه) بی گمان به سیاه چاله معصیت فرو می افتد. جوان در موقعیتی است که نه آگاهی مناسبی از احوال نفس خود دارد (انسان شناسی و خودشناسی) و نه به مکاید شیطنانی به خوبی آشناست (دشمن شناسی) بلکه گاهی تحت تاثیر جذابیت‌های فراوان دنیا دشمن خویش را دوست می‌پندارد و به او اعتماد می‌کند.

مشاهده موارد پر شمار این معصیت ها و بی تقیدی های ظاهری بسیاری را بر آن داشته که نسل سوم انقلاب را دین گریز بشمارند. اما اگر توجه کنیم که هر معصیتی نشان از انکار و الحاد ندارد و روح پاک جوان همچنان جایگاه معنویت جویی و خداگرایی است به سرعت این گونه قضاوتی نمی کنیم. دین گریزی مستلزم نفرت از دین است و معصیت همیشه به معنی نفرت نیست.

نکته بسیار مهم این است که کثرت گناه و فروغلتیدن در اعمال ناهنجار، آرام آرام تاثیر نامناسب خود را بر درون مایه وجود آدمی میگذارد.

مطابق یک اصل تربیتی اثبات شده ظاهر و باطن آدمی به شدت با یکدیگر مرتبط و بر همدیگر اثر گذارند. از آنجا که ظاهر، در باطن اثر میگذارد، باید احساس خطر کرد و از آنجا که باطن بر ظاهر تاثیر دارد باید امیدوار بود که جوان باطنی پاک دارد حتی اگر ظاهرش نامناسب باشد.

از خوبی و پاکی و صفای جوان، این نشانه هم دیده میشود که علاقه ندارد ظاهر خود را خوش نما و آراسته نشان دهد در حالی که معتقد است هنوز این گونه نشده است. از ریا و زهد نمایی و ادعای پاکی گریزان است و علاقه مند است حقیقت آن را داشته باشد. برخی از مناسک و آداب و آیینها و بلکه تقیدها در نظر جوان ظاهرگرایی دیده میشود و ریشه در عمق جان دارد و بدین ترتیب محکوم عنوان ریاکاری و زهد فروشی و مطرود و زدودنی است.

ابهام روشنی که اینجا وجود دارد نحوه انتقال اهمیت امور ظاهری به جوان بدون ابتلای به ریا است.

خبرگزاری فارس